

شہید امراللہ قنبری



از تبارِ علی
سامانہ جامع سرداران و دواغز شہید استان بوشهر

غلامرضا	نام پدر
۱۳۴۴/۱۱/۱۶	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۳/۰۲/۱۴	تاریخ شهادت
هورالعظیم	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
دوره دبیرستان	تحصیلات
برازجان	مدفن

زندگینامه

شهید امرالله قنبری در شانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۴۴ در برازجان دیده به جهان گشود. ایشان در خانواده ای مذهبی و متعهد پرورش یافت و رشد و نمو پیدا کرد گویی گوشت و خون او با عشق به ائمه اطهار (ع) عجین گشته بود او از همان اوان کودکی عاشق اهل بیت عصمت و طهارت بود. امرا... این پسر مرد خطه جنوب در سنین نوجوانی بود که سال اوج مبارزات مردم به رهبری امام خمینی بر علیه رژیم منحوس پهلوی یعنی سال ۱۳۵۷ فرا رسید او نیز چون دیگر مردم با حضور در صحنه و شرکت در تظاهرات در به خاک نشاندن پوزه دشمنان اسلام و طاغوت زمان نقش به سزایی از خویش ایفا نمود. ایشان درس خویش را همچون مبارزاتش خوب ادامه میداد و در آن موفق بود. ایشان بعد از پیروزی انقلاب همواره به فعالیتهای خویش در صحنه اجتماع ادامه داد و در بسیج مشغول به فعالیت گردید. وی در دوران دبیرستان بود که جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران آغاز گردید و شهید قنبری اینجا هم وظیفه خویش را این دانست تا در میدانی دیگر به ادای دین و وظیفه بپردازد او بارها به جبهه اعزام گردید و از خویش رشادتهایی نشان داد ایشان در عین حالی که دانش آموز بود ولی سنگر تحصیل را رها نمود و در سنگر نبرد حضور یافت و با توجه به رشادتی که داشت در واحد تخریب تیپ المهدی پذیرفته شد و به عنوان تخریب چی مشغول به ادامه انجام وظیفه گردید. آخرین بار در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۶۲ به جبهه نبرد اعزام شد و خود را به واحد تخریب معرفی نمود و برای انجام مأموریت به منطقه عملیاتی هورالعظیم اعزام گردید و در هور العظیم بر اثر اصابت ترکش در تاریخ ۱۴/۲/۱۳۶۳ به فیض عظمای شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

با سلام به بقیه الله اعظم و رهبر انقلاب روح الله شهیدان همیشه زنده و تاریخ نورانی اسلام و امت شهید پرور حزب الله خداوند متعال را سپاسگذارم که توفیق داد که در راه اسلام و انقلاب خدمتی کرده و به یاری حسین زمان بشتابیم. با تاکید به اینکه این راه مشتاقانه انتخاب کردم امیدوارم که خدا این خدمات را از ما قبول کند و ما را در این راه تا آخرین لحظه حیات ثبات عزم عطا بفرماید.

امت شهید پرور اکنون که رزمندگان ما در جبهه های حق یکی یکی پرپر می شوند بر ما واجب است که ادامه دهندگان راهشان باشیم هر چند من لایق آن نیستم که این به امت می گوید که من نمی توانم از شما قدردانی کنم سفارش کنم . وظیفه شرعی لازم می دانم که چند مسئله را ذکر کنم اول اینکه رمز پدری ما در اطاعت از رهبر و وحدت این مردم می باشد پس بر همه واجب است که از پدر خمینی مشتاقانه اطاعت کنیم که راه حسین و را مهدی (عج) همان راه امروز امام امت است و در سایه بیانات و تذکرات ایشان است که ما می توانیم در جهان سرافراز باشیم. دوم اینکه در مصائب صبر کنیم که امام صادق علیه السلام فرمود نسبت به ایمان مانند نسبت سر امت به بدن پس کسی صبر ندارد ایمان ندارد به ما واجب است که به گفته امام قسمتی از گرفتاری هایی را که با رهبر اسلام تحمل کردند تحمل کنیم.

سوم اینکه همچنان که تاکنون از هیچگونه ایثار در راه جنگ خودداری نکرده اند از این بعد از فرستادن جوانان و دیگر امکانات به جبهه های جنگ خودداری ننمایند. به پدر و مادرم فقط بردباری و به برادرانم تزکیه نفس و گوش دادن به نصایح رهبر سفارش می کنم. در آخر از خداوند تقاضای زیارت یا شهادت در راهش را می کنم و اگر به فوز عظیم شهادت رسیدیم . مرا در کنار برادرم عبدالله دفن نمایید تا برای ابد از وجود شریفش برخوردار باشیم با آرزوی پیروزی برای رزمندگان و نابودی کفر جهانی .

امرالله قنبری ۲۱/۱۲/۶۲

مصاحبه

مصاحبه با برادر شهید امرا... قنبری:

به نام خدا اصغر قنبری برادر شهید امرا... قنبری هستم. برادرم فردی مؤمن و با تقوا بود در انجام واجبات الهی و فرایض دینی کوشا بود. ایشان بسیار خوشرو و مهربان بود و به دیگران احترام می گذاشت. ایشان به کشاورزی خیلی علاقه داشت و آرزو داشت که روستای راهدار را آباد کند. ایشان در راهدار به کشاورزی مشغول بود و در کنار کار کردن تحصیل خود را نیز ادامه می داد ایشان در دبیرستان طالقانی درس می خواند. ایشان می گفت: باید درس خود را ادامه دهم تا این که پزشک شوم خیلی دوست داشت پزشک شود. او بارها می گفت: همه کسانی که به این دنیا پا می نهند خداوند به آنها حق و سهمی می دهد و حق من را هم به این شکل (شهادت) می دهد.

یک شب فرمانده پادگان به طرف تانکر آب می رود که وضو بگیرد که ناگهان صدای آه و ناله و مناجات با خدا را می شنود. ایشان به طرف صدا می رود شهید امرا... قنبری را می بیند که در حال راز و نیاز و مناجات با خداوند است شهید بزرگوار در حالی اشک می ریخت از خداوند متعال چنین طلب می کرد: «خدا یا مرا شرمنده نکن و من را به آرزوی دیرینه خود شهادت برسان»

دقیقاً نیم ساعت بعد از مناجات شهید به شهادت می رسد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران